

آغازوی

(۲)

اقرأ باسم ربك الذی خلق بخوان بنام پروردگارت که آفرینش از او سرزد (با همه چیز را آفرید) مردی امی چهل سال در میان مردمی نادان زندگی کرده و هیچگاه ادعایی ننموده و حتی با شعر که بزرگترین هنر عرب و تنها مظهر اطلاع و افکار مترقی افراد ممتاز بود سروکاری نداشته است و در طول حیاتش نه شعری گفته و نه خوانده است چنین کس یگدفعه از کوه حرا بازگشته و در میان قوم نادانی که کسی ابدأ توجهی بسواد و رغبتی بخواندن و نوشتن ندارد از قرائت و علم و تعلیم و قلم سخن میگوید بگذار پیروان مکتب مادی آدمی را فقط ساخته محیط بدانند در محیطیکه زور زور دو معشوق بلکه دو معبود جامعه اند و برای تحصیل اندک ثروت خونها ریخته میشود و برای چریدن یک شتر (شتر بسوس) از خار و خشاک بیابان که دیگری آنها را قسرق کرده چهل سال میان قبائل همزاد و هموطن و همزبان و هم کیش جنگ و کشتار بوقوع میرسد و نور دیدگان و میوه دلپایشان را از بیم ناداری میکشند و نیز برای کسب حیثیات واهی و اعتبارات موهوم و امتیاز نژادی و خانوادگی خانماتها بر باد میرود و چیزی سکه مطرح نیست سواد و علم و قرائت و کفایت است اگر در نظر آریم که قرنهای پس از نهضت اسلامی هنگامیکه مردم برفتن مدارس مسلمین در اندلس توجهی پیدا کرده بودند اشراف فرانسه تحصیل را برای فرزندان نشان فک میسر کردند و آنها را از کسب دانش منع مینمودند میتوانیم وضع دنیا را نیز زمان نزول این آیات حدس بزیم و مراجعه بمقدمه فهرست قرآن (ژول لا بوم) کساد بازار علم را در سراسر کیتی بخوبی روشن میسازد فرید و جدی ترجمه عربی این مقدمه را در چند جای دایرة

المعارف آورده است در چنین عصری بنده بر گزیده خدا مامور خواندن میشود آری همانقدر تیکه بآتش فرمان میدهد تا بر ابراهیم سرد و بی آزار شود (کونی برد آ و سلاماً) و همان نیرو تیکه بکرات آسمانی و زمین دستور گردش و چرخش میدهد فقال لها و الارض اُتيا طوعا او کرها (۱) و همان فرمانروایی که بهر چیز امر میکند انجام میشود . (انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له کن فيكون (۲) بمحمد (ص) نیز دستور داد که خوانا شود (امر تکوینی است) او هم قادر بر خواندن شد بر استی شگفت انگیز است و خارق العاده و باذهان و افکار بشریکه فقط مشاهدات روز مره را قبول میکنند نا مأنوس است ولی عجیب تر و خارق العاده تر از خلقت نیست عدم را وجود دادن، و نیست را بهست آوردن از هر کار دیگر دشوار تر است .

همان مبدأیکه معجزه خلقت از او سر زده است معجز وحی نیز از او صادر گردیده است **اقرأ باسم ربك الذي خلق** هر کس اندک آگاهی از فلسفه دارد میدانند هزارها سال است که فلاسفه در پیدایش جهان بیحث و تحقیق پرداخته و بالاخره تقریباً اتفاق کردند در اینکه عالم قدیم است و خداپرستان آنها از طرق دیگر (غیر از طریق خلق و ایجاد) بر وجود پروردگار استدلال نمودند مانند ارسطو که حرکت را دلیل بر وجود آفریدگار گرفت و بعد از ظهور اسلام و انتشار فلسفه یونان در میان مسلمین عقیده بقدیم عالم در آنان نیز سرایت کرد ولی متکلمین این عقیده را نپسندیدند و آنرا مستلزم عدم وحدت و اجبال وجود و تعدد قدما و آلهه می شمردند بر حدوث عالم استدلال نمودند . لیکن با کمال تأسف ادله آنها که از راه تغییر عالم و حدوث اعراض میخواستند حدوث جواهر و ذوات را ثابت نمایند بسیار سست بود .

شیخ الرئیس که هم عقاید فلاسفه را پذیرفته بود و هم میخواست عقیده اسلامی را معتبر و محترم شمارد و گفت «عالم مخلوق خدا ولی قدیم زمانی است همچنانکه حرکت دست بعلمت حرکت قلم هست و در عین حال زمان هر دو حرکت یکی است همین طور خداوند علت آفرینش است ولی از وقتیکه خدا بوده عالم هم بوده است » این بود نمونه طرز تفکر و استدلال گذشتگان اما خوشبختانه هر چه علوم و افکار پیش میرود حقایق دین و گفته های قرآن مبرهنتر و روشنتر میگردد .

دانشمند عالم **مقام فرانک آین** استاد فیزیک زیستی میگوید در باره اصل و منشاء جهان چهار فرض ممکن است نمود ۱- جهان خواب و خیالی بوده و حقیقت نداشته باشد ۲- خود بخود از عدم برخاسته باشد ۳- قدیم باشد ۴- مخلوق باشد حقیقت فرض

۱ - پس با سماها و زمین سمت خواه ناخواه رفتار آید .

۲ - همانا فرمان او (خدا) چنین است که هر سه چیزی بخواند بخواند باشد میشود .

اول و دوم قابل بحث ورد نبوده باطل بودنشان معلوم است اشکال فرض سوم (قدم عالم) این است که طبق قانون ترمودینامیک (حرارت) حرارت تمام اجسام در کاهش است و نتیجه در آخر کار بدرجه ای میرسند که دیگر انرژی قابل مصرف وجود نخواهد داشت و هر گاه جهان آغازی نداشت و قدیم بود باید مدت‌ها پیش چنین حالت مرگ و رکودی حادث شده باشد خورشید سوزان و ستارگان و زمین آکنده از نیروی حیات گواه صادق و برهان غیر قابل نقضی بر آغاز داشتن جهان و مخلوق بودنش در زمان است و آفریننده ای ابدی توانا و دانا آنرا آفریده است (از شماره اول مکتب تشیع با تلخیص).

ربك لفظ رب بمعنی صاحب و مالك و آقا است و باتریت از لحاظ اشتقاق ارتباطی ندارد زیرا اولی مضاعف (ربب) و دوم باب تفعیل (تفعله) از ربوه و معتل اللام است و ربوه بمعنی بالیدن و نمو کردن و زیاد شدن است که ربا هم از همین ماده است ولی در معنی رب تریت هم ملحوظ است بنابراین معنی آیه چنین است .

بخوان بنام پروردگارت صاحب و مالك و فرمانروایت که پرورش تکوینی و تشریحی عموم کائنات از او هست رب را بصورت صفت و خلق را بصورت فعل ماضی آوردن مشعر بر این است که آفرینش در گذشته انجام یافته ولی تریت موجودات مقید بزمان نیست و همواره در جریان است .

خلق الانسان من علق هر چند خلق در آیه نخست آفرینش آدمی را هم دربر داشت ولی برای عظمت انسان و اهمیت مقامش از میان همه مخلوقات او را نام برد و با تکرار خلق چنین میفهماند که آفرینش این موجود گویا عملی جداگانه و در برابر آفرینش مطلق خلق است چنانچه خود قرآن ثم انشأناه خلقا آخر فرموده است . مهم شمردن مقام انسان منحصر بوحی و دین نیست بلکه فلاسفه محقق از دینداران و بیدینان و دانشمندان بزرگ نیز با انبیاء همراهند (بر کسن) آدمی را موجودی جدا از دیگر حیوانات میدانند و کائنات را بجماد و نبات و حیوان و انسان تقسیم میکنند **هتر لینگک** میگوید «طبیعت از آغاز خلقت هر روز مصنوع جدیدی بیازار جهان میآورد تا انسان را آفرید پس از بوجود آوردن وی دیگر مخلوق تازه ای بیرون نداد و گویا خود از کار باز ایستاده و این هنرنمایی را بشر وا گذاشت »

این متفکر بزرگ میخواهد همان معنی خلیفة اللہی انسان را پیروانند ولی تعمیراتش از جنبه دینی ناپسند است **الکسیس کارل** این نابغه بزرگ عصر ما کتابی در این باره نوشته که از نامش (آدمی این موجود نا شناخته و مجهول) اهمیتی را که بانسان داده پیداست .

باری قدرت لایتناهی پروردگار چنین موجود عظیم و اسرار آمیز را از خونی

بسته آفریده از ماده‌ای پلید و فرت انگیز اشرف مخلوقات ایجاد کردن بمراتب دشوار تر از یگفرد امی را دانا ساختن است .

اقراً وربك الاكرم

بخوان و پروردگار تو آن خدائیکه کریمتر و بخشنده تر است .

تکرار **اقراً** اضافه بر اینکه اهمیت قرائت را میرساند باین نکته توجه میدهد که خوانا شدن و ملکه قرائت بوجود آمدن نیاز بتکرار و تلقین و تمرین دارد و **ربك** را دوباره آوردن برای دلالت تربیت است اولی مفهوم تربیت خلقی و تکوینی است و از این جهت به **الذی خلق** توصیف شده و دومی تربیت خلقی و تشریحی و بهمین مناسبت **الذی علم** را صفت آن قرار داده ولی **الاكرم** را در اینجا افزود که مقام شامخ دانش را بشناساند که هیچ نعمتی حتی هستی و آفرینش بانعمت عظمای علم برابری نمیکند .

برای آنکه برتری دانش بر آفرینش بهتر اثبات و معلوم گردد این آیه را **ما غرك بر ربك الکریم الذی خلقك فسواك فعدلك** از سوره انفطار را با آیه مورد بحث مطابقته میکنیم که در آنجا خداوند برای نعمت خلق و تسویه و تعدیل بکریم یعنی بخشنده متصف شده و اینجا برای تعلیم با کرم بخشنده تر موصوف گردیده است .

الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم

آنکه آموخت بقلم ، آموخت آدمی را آنچه نمیدانست پروردگار بخشنده تر (از هر بخشنده) انعام خود را از خلق کردن آغاز و بآموختن ختم فرمود . بدیهی است که قبل از آفرینش انعامی نیست و برتر از علم نعمتی وجود ندارد و علم و عرفان هدف آفرینش بشریت است که **وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون** و چون علم صحیح انفکاک از عمل ندارد چنانچه امیرالمؤمنین میفرماید **العالم مقرون بالعمل فمن علم عمل** در آیه اثر و نتیجه علم یاد شده است و بهمین لحاظ مفسرین **ليعبدون** را به **ليعرفون** تفسیر فرموده‌اند و بشر ثمره شجره خلقت و علت غائی کائنات را که **وخلق لکم ما فی الارض جميعاً وخلق لکم ما فی السموات و ما فی الارض** بنا بر این هدف بودن علم برای خلقت روشن میگردد اما همین علم با همه عظمت و اهمیتش نیازمند بقلم است زیرا حفظ و انتشار و بسط و تکثیر و تعمیم و بقائش بقلم باز بسته است این هم قدرت نمایی دیگر است کسیکه یکچوب خشک بک میان خالی و یکجماد بی ارزش ناچیز بیحس و حرکت را منشأ اینهمه آثار بزرگ میکند و حیات دین و بقاء دولت و کمال فرد و نظام اجتماع را متوقف بر وجود آن میسازد یک انسان سالم عاقل را قادر است دانا کند و خلعت فاخر نبوت را بر قامت زیبایش بپوشاند .

با این بیان اهمیت کتابت را بشر می‌شناساند و بقلم عظمتی می‌دهد که معاصرین قرآن در هیچیک از اقطار جهان نمیتوانستند آنرا نیک دریابند و در اهمیتی که این کتاب آسمانی بقلم می‌دهد همین بس که آنرا شایسته برای سوگند آفریدگار میسازد **ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ** (سوگند بخامه و آنچه مینویسد) ضمناً در این آیات تنظیم کلمات و پس و پیش آمدن آنها قابل دقت است که قرائت را مقدم بر کتابت و مکرر آورده است زیرا که زبان پیش از خط پیدا شده و قرائت هم از حیث زمان و هم از نظر مقام و اهمیت مقدم بر کتابت است و نیز هر کتابتی حداقل دو قسرات را از خود نویسنده لازم دارد یکی آنکه قبلاً آموخته و خوانده تا آنرا مینویسد دیگر اینکه در حال نوشتن از نظر میگذراند هر چند بر زبان نیاورد و شاید از همین لحاظ برتری قرائت بر کتابت است که نام کتاب آسمانی مسلمین قرآن است باضافه اینکه این اسم شریف مترقیتر از کتاب است زیرا به پیش نظر دارد نه بعقب بدیهی است نوشته‌ای را باعتبار آنکه نوشته شده است کتاب میخوانند ولی قرآن یعنی نوشته‌ایکه بعد از کتابت خوانده میشود و خواهد شد و شایسته خواندن است .

تکرار علم نیز مانند اقراراً برای تعظیم و اهمیت دانش است ولی شاید بتوان آنرا ناظر بدو نوع علم دانست اکتسابی و الهامی علم در اولین بار چون قید بقلم شده ظاهر در دانش است که افراد بشر از یکدیگر میاموزند و چون نیروی معنوی و غریزه تعلم و استعداد فرا گرفتن علوم و وسائل لازم را خداوند عنایت فرموده این تعلیم را هم بخود نسبت داده است مانند زراعت که در سوره واقعه خود را زارع نامیده و تمام افعال مخلوق را میتوان فعل خدا و خلق او دانست **وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** یعنی (خدا شما و آنچه را میکنید و میسازید آفریده است) و نیز کشتی را در ردیف سایر مخلوقات از خورشید و ماه و ستارگان ذکر کرده است .

وَعَلِمَ در آیه بعد اشاره بدانست باشد که بوسیله وحی و الهام به بشر تعلیم شده باشد **وَمَا لَمْ يَعْلَمِ** (چیزیکه نمیدانست) چیز را که نمیتوانست بداند معنی شود و اینگونه تفسیر در قرآن فراوانست مانند **(لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَنْ يُفْعَلُوا)** که باید نمیتوانند مانند آن (قرآن) بیاورند و نخواهند توانست آنرا انجام دهید ترجمه شود .

اینموضوع بقدری مهم است که باید برای توضیح و تشریح کتابی مفصل نوشت و نویسنده یادداشت‌هایی دارد که شاید بتوفیق الهی بعدها منتشر شود .

ضمناً یقین داریم که بعضی بقدری لجوج و معاند هستند که هیچ دلیل قوی و برهان محکم و متینی را در امور دینی نمی‌پذیرند همچنانکه معاندین معجزات پیغمبران را نپذیرفتند .

ولواتینهم بكل آية ماتبعوا قبلتك یعنی اگر جمیع معجزات را بر ایشان بیاوری از قبله تو تبعیت نمیکنند ولی برای مردمیکه در جستجوی حق و حقیقت هستند اینجا بچند نکته فقط اشاره میکنیم تا طالبان راه راست خود بتفکر و تحقیق پردازند .

۱- جمعی از دانشمندان بزرگ معتقدند که کلیه علوم و بلکه همه پیشه‌ها را انبیا پایه گذاری نموده‌اند و بعد بشر بتوسعه و تکمیل آن پرداخته است . ملای روم در مشنوی میفرماید .

این نجوم و طب وحی انبیا است	عقل و حس را سوی بیسوره کجاست
قابل تعلیم و فهم است این خرد	لیک صاحب و حی تعلیمش دهد
جمله حرفت‌هایقین از وحی بسود	اول او لیك عقل او را فزود

در این اشعار اشاره‌ای بادلله این دسته هم شده است .

۲- اگر این عقیده را نپذیریم ولی دراینکه عقل بشر محتاج است تا آنرا بجنبش آورند و آزاد سازند و روشن نمایند تا بکار افتد و گر نه ممکن است سالها بلکه قرن‌ها خفته و تاریک و بیحرکت بماند و این عمل را بشهادت تاریخ و عقل کسی نکرده و نمیتواند بکند چنانچه امیرالمومنین (ع) در هدف بعثت میفرماید .

لیشیروا لهم دفائن العقول یعنی آنان برانگیخته میشوند تا گنجهای نهفته

خرده‌ها را برانگیزند و بشوراندند و در نتیجه گوهرهای علوم و معارف در دسترس بشر قرار گیرد و از همین نظر است که انیشتین میگوید «حقایق و تحقیقات دینی شاه فتر تجسّسات علمی بوده و هست»

۳- علوم و صنایع مربوط بقاییددینی و امور مذهبی (هرچند ادیان و مذاهب) در زمانهای بسیار دور ازما پیشرفتهای عجیب کرده و آنچه برای معاش و بهتر زیستن و محفوظ ماندن در دوران اخیر صورت علمی پیدا نموده است برای نمونه اهرام مصررا در نظر میگیریم مدتهاست هیئتیی از مبرزترین دانشمندان معاصر در لندن بتحقیق و کشف اسرار علمی این مقبره‌ها مشغولند و بطوریکه مجله رساله الاسلام نگاشته تاکنون با کتشافات حیرت بخش توفیق یافته‌اند و تا آنجا که بخاطر دارم از جمله پیشگویی ظهور حضرت موسی را چند هزار سال پیش نموده و در آنها ثبت کرده‌اند و دیگری سنجش دقیق فاصله خورشید تا زمین و ارتفاع یکی از اهرام‌ها را نمودار آن قرار دادن با اینکه کشف حقیقت نور و سرعت سیر آنرا مربوط بعلوم جدیده می‌پندارند و از این قبیل رموزیکه همه را مات و مبهوت ساخته است و در عین اینکه علوم عصری از دیک

بسیاری از آن اسرار عاجز مانده است در صورتیکه علم غذا شناسی و ساختن ویتامینها و میکروبها و حتی علم فلاحت تهیه وسائل حمل و نقل سریعتر و آسانتر که مستقیماً با حیات و معاش آدمی سروکار دارد خیلی تازه و جدید است و یا صنعت مومیائی نمودن اموات بطوریکه یگمرده را چند هزار سال چنان نگهداری کنند که حتی مژهها همچنان قوسی بمانند و فرو نیفتند که هیچکس رمز هنری آنرا امروز نتوانسته بفهمد باید آنهمه پیشرفت نماید ولی تخدیر که در تخفیف آلام بشر موقع جراحی بینهایت موثر است در این اواخر عملی گردید دقت و مطالعه در این امور مسلم میدارد که غریزه نیرومند دینی است که دانشها را بوجود آورده و بکمال میرساند نه حوائج زندگی و احتیاج که يك امر عدمی است .

۴- نتیجه تحقیقات علماء بزرگ در تاریخ بیدایش اغلب دانشها باینجا رسیده است که جهات دینی منشاء آنها بوده است مانند بنائمی و معماری و حجاری و نقاشی و کاشیکاری حتی هندسه و حساب بمنظور تعیین مساحت معابد و بلکه موسیقی برای خواندن او راد مذهبى در بعضی شرایع اختراع و تکمیل یافته است .

۵- از آنچه مربوط بزمانهای دور است و راه تشکیک و تردید در آنها برای معاند باز است صرف نظر میکنیم بزمان حاضر و گذشته ایکه تاریخ محقق دارد میپردازیم . از آغاز حیات بشر از بیدایش زبان و خط که بگذریم هیچ نهضتی بعظمت اسلام و رنسانس نبوده است و امروز بر عموم جهانیان ثابت شده است که نهضت جدید اروپا مولود اسلام و نتیجه ارتباط شرق و غرب و آشنائی با تمدن عظیم اسلامی بوده است .

علامه اقبال پاکستانی در مقاله عالمانه خود که بوسیله سید جلیل جناب آقای سعیدی ترجمه و در مجله آموزش و پرورش درج شده است میگوید «هر چند اروپا حقی را که اسلام بر تمدن جدید دارد قدری دیر شناخت ولی بالاخره مجبور شد بان اقرار و اعتراف نماید سپس مبسوطاً آنرا تشریح و در اثبات آن استدلال و محققانه اقامه برهان میکند آری این مطلبی است که مسیحیان و اروپائیان و امریکائیا علاوه بر اقرار بر در کتب و مطبوعاتشان جداگانه نیز در باره اش کتابها نوشته اند و اگر بخواهیم آن عده کتبی که بفارسی و عربی هم ترجمه شده است جمع آوری کنیم کتابخانه ای بزرگ میشود از قبیل میراث اسلام تالیف میرز تقی از اساتید بزرگ انگلستان و تاریخ تمدن گوستاو لوبون فرانسوی و عالم نو اسلام متودارد امریکائی و اسلام در قرن چهارم از ادم تنز آلمانی و تاریخ تمدن از جر جی زیدان مسیحی و صدها کتاب

مستقل دیگر بنا بر این رنسانس و تمدن جدید زائیده تمدن اسلام و نهضت و تمدن اسلامی فقط بوسیله یک فرد امی (محمد ص) و وحی او (قرآن) وجود یافته است پیروان حضرت مسیح که امروز دانشمندترین مردم جهانند بزرگترین معجز پیامبران را زنده کردن چند تن مرده میدانند و با آنکه جز نقل و روایت مدر کسی ندارد با همه روشن فکری آنرا پذیرفته اند آیا در اعجاز پیغمبر بزرگ که ملتی را زنده کرد و بوسیله آنها جهانی را که هم اکنون آثار این احیاء موجود و محسوس است سزاوار است روشن فکران ما تشکیک کنند؟ مردی امی در میان مردم بیسواد و منحط چهل سال بدون هیچ ادعائی زیست میکنند یگروز از کوه حرا سرازیر شده مدعی میشود که بر من وحی نازل و برسالت برگزیده شده ام و تا آخر عمر گاه بگاه حالش تغییر میکند همینکه بحال عادی بر میگردد آیاتی فرو میخواند و مسلمین آنرا نوشته و اغلب حفظ مینمایند و مجموع آن آیات بدون کوچکترین تغییر باقی است و قرآن نامیده میشود اثر این ادعا و تاثیر این کتاب این شد که از آن جامعه مرده ملتی زنده متحد و با ایمان بوجود آورد تاریخ عرب و جغرافیای عربستان و زبان تازی و همه چیز آنها تادلهاشان را زنده ساخت و همین کتاب است که فعلاً ششصد ملیون پیرو دارد و با عقب ماندگی کشورهای اسلامی و نبودن پشتیبانی و دستگماهای تبلیغی منظمی حتی در قلب ملل زنده و کشورهای اروپا و امریکا در پیشرفت هست اگر اینها هیچ نیست پس چیست؟ منکرین ادیان احیاء اموات را از عیسی و بدیضا و اژدها شدن عصا را از موسی انکار میکنند آیا با معجزات محمد (ص) و آثار موجود و محسوس آنها و بویژه با معجز جاویدانش قرآن که چهارده قرن است فریاد میزند اگر میتوانند یکسوره یکسطری مانندش بیاورید و احدی نتوانسته بیاورد چه میکنند..؟

۶- نابغه عصر ما الکسیس کارل در کتاب راه و رسم زندگی میگوید (سعادت بشر وقتی تأمین میشود که مغز و قلب بشر با هم پرورش یابند تمدن اروپائی این عیب را دارد که مغز را بیش از اندازه تقویت کرده و ترقی علوم و صنایع نتیجه آنست و قلب را متروک گذاشته است و از اینجهت ایمان و عشق و فضائل اخلاقی که ثمره آنست ضعیف و فاسد شده است و جمیع بدبختیهای ما در این دوره و فاسد تمدن حاضر ماشینی از این است آری شناختن خدا و صفات جمال و جلالش و عوالم بعد از مرگ و سعادت و شقاوتش و باور داشتن آنها که با اصطلاح دینی ایمان بغب نامیده میشود رکن اساسی ادیان است و فقط بوسیله پیغمبران به بشر آموخته شده است و گرنه عقل و حس بشر با آنها راه ندارد حکیم بزرگوار فردوسی میگوید .

خردگر سخن بر گزیند همی همان بر گزیند که بیند همی
بدین دانش وهوش ورآی و توان ستود آفریننده را کی توان

تمدن عصر ما از جهات علمی و صنعتی و آثار مغزی نقصی ندارد فقط فقدان وجدان اخلاقی و عرفان دینی است که دنیا را با همه نعمتها و لذاتهاش بجهنمی سوزان تبدیل کرده است و برای تامین سعادت و رهایی از این بدبختیها جز توسل بوحی و پیروی انبیاء و تقویت ایمان چاره‌ای نیست و امتیاز تمدن اسلامی بر تمدن اروپائی نیز همین است اکنون معنی علم الانسان مالم یعلم و معنی و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون یعنی بیغیر میآموزد بشما آنچه را که نمیتوانستید بدانید معلوم میشود با اینکه سخن بسیار دراز شد ولی اعتراف میکنم که قطره‌ای از اقیانوس معانی پنج آیه شناخته نشد همه گفتیم و یکی گفته نیامد ز هزار خداوند بهمگی بصیرت و توفیق عنایت فرماید .

پایان

دکتر سا

سخنان محمد (ص) و علی (ع)

بالبر يستعبد الحر

بیاموز از علی پندی کن آن پند روان راروشن و تابنده سازی
نکوئی کن که با احسان و نیکی توان آزادگان را بنده سازی

اتقوا من مواضع التهم

لکه‌ای تیره تر ز تهمت نیست آنچه گویم در این زمینه کم است
تا گس رفتار تهمت نکنند منشین با کسیکه متهم است
هر که آماج تیر تهمت شد چون کمان قامتش همیشه خم است
هر که پند رسول (ص) اکرم را کار بندد رها ز بند غم است

دانی آن پند آسمانی چیست

(اتقوا من مواضع التهم) است